

ابن فُندق و تاریخ‌شناسی

دکتر حسن حضرتی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۳۵ تا ۵۶)

چکیده :

موضوع این نوشتار تحلیل اندیشه تاریخی ابن‌فندق است. مسئله بنیادین پژوهش حاضر این بود که شرافت علم تاریخ از نگاه ابن‌فندق در چیست؟ آیا او به‌سان دیگر مورخان عهد میانه اسلامی، متأثر از سنت ارسطویی، تنها به شرافت موضوعی و نفعی علم تاریخ قائل بوده و یا به شرافت روش دانشی تاریخ باور داشته است. نگارنده در این مقاله با مطالعه و ارزیابی آثار ابن‌فندق، به‌ویژه مقدمه مبسوط او در «تاریخ بیهق»، به این نتیجه رسیده است که علی بن زید بیهقی، اساساً به شرافت روشی دانش تاریخ قائل نبود و همانند دیگر مورخان عهد میانه اسلامی، تنها به شرافت موضوعی و نفعی علم تاریخ اعتقاد داشته است.

واژه‌های کلیدی: ابن‌فندق، تاریخ‌شناسی، شرافت علوم.

مقدمه:

مثلت شهرهای بیهق، نیشابور و طوس در تاریخ میانه ایران، خاستگاه ظهور نخبگان علمی نامداری همانند ابوالقاسم فردوسی، ابوالفضل بیهقی، ابو حاکم نیشابوری، خواجه نظام الملک طوسی، برادران غزالی، خواجه نصیرالدین و... بوده است. ابوالحسن علی بن زید بیهقی، معروف به ابن فندق، یکی دیگر از این نخبگان علمی است.

ابن فندق (۵۶۵ - ۴۹۰ هـ.ق)، از مورخان بنام ایران در قرن پنجم و ششم هـ.ق، در آثار گرانسنگی، اطلاعات و داده‌های تاریخی ارزشمندی به‌ویژه درباره منطقه بیهق ارائه می‌دهد. علاوه بر این، وی در میان تاریخ‌پژوهان از زاویه دیگری نیز مورد توجه قرار گرفته و آن هم، برخلاف عادت مآلوف مورخان آن زمان، اهتمام نویسنده در مقدمه «تاریخ بیهق» به موضوع دانش تاریخ و شرافت آن در میان علوم دیگر است.

مسئله علمی مقاله حاضر، این است که آیا ابن فندق برخلاف جریان غالب در فضای گفتمانی ایران دوره میانه، نگاه متعالی نسبت به جایگاه علم تاریخ در میان علوم دیگر دارد؟ اساساً در طبقه علوم، ابن فندق چه جایگاهی برای تاریخ‌شناسی قائل است؟ اگر نگاه وی به علم تاریخ استعلاجیانه است، ریشه در چه مبانی فکری دارد؟ و اگر خلاف این است، نویسنده در این زمینه از چه آبخورهای فکری بهره برده است؟ در نوشتار حاضر سعی می‌کنیم پاسخ‌های مناسبی به پرسش‌های بالا ارائه کنیم.

پیشینه پژوهش:

درباره تاریخ‌شناسی ابن فندق، کتاب و یا مقاله جامعی نوشته نشده است. غیر از مقدمه‌هایی که در ابتدای آثار ابن فندق از سوی مصححان و یا غیر از ایشان به نگارش درآمده، چند مقاله با نگاهی کلی به شخصیت، آثار و شیوه تاریخ‌نویسی او منتشر شده است. مهم‌ترین آن، مقاله علامه قزوینی در «بیست مقاله» است که

احمد بهمنیار در ابتدای «تاریخ بیهق» هم آن‌را آورده است. وی در این مقاله به‌طور کلی درباره اهمیت و ارزش تاریخ‌های محلی توضیحاتی ارائه داده، سپس آثار دیگر ابن‌فندق را معرفی نموده و بخش پایانی مقاله را نیز به معرفی نسخه‌های مختلف تاریخ بیهق اختصاص داده است. بنابراین علامه قزوینی در این مقاله درباره اسلوب تاریخ‌نگاری ابن‌فندق بحثی ارائه نکرده است. (نک: قزوینی، ج ۲، صص ۱۱۷-۱۰۴). کلیم الله حسین مصحح تاریخ بیهق که تصحیح و حواشی وی به مراتب منقح‌تر از کار بهمنیار است، در مقدمه (انگلیسی) مفیدی که نوشته، هیچ بحثی درباره تاریخ‌نگاری ابوالحسن بیهقی پیش نکشیده است.

مقاله دیگر در این باره با عنوان «تاریخ بیهق ابن‌فندق و رمز جامعیت آن» از ابوالقاسم فروزانی (کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۴۴-۴۵) است که در آن برخی از ویژگی‌های مؤلف در توجه به تاریخ محلی بیهق مورد بررسی قرار گرفته است. البته نویسنده اشاراتی هم به مقدمه تاریخ بیهق و مبحث فایده تاریخ از دیدگاه بیهقی دارد که بیشتر توصیف گفتار مؤلف در این باب است و تحلیلی در این خصوص ارائه نشده است.

بنابراین می‌توان اذعان داشت که تاکنون نوشتار جامعی درباره تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابن‌فندق که در آن مؤلفه‌های تاریخ‌شناسی وی مورد ارزیابی قرار گیرد، به زیور طبع آراسته نشده است.

زیست‌نامه ابن‌فندق:

ابوالحسن بیهقی به گفته خود، در کتاب مفقود شده مشارب‌التجارب، در روز شنبه ۲۷ شعبان ۴۹۹ هـ ق در روستای ششتمد از توابع سبزوار در ناحیه بیهق دیده به جهان گشود (یاقوت حموی، ص ۲۱۹). اما برخی از تراجم نویسندگان بر صحت این خودنگاشت تردید کرده‌اند زیرا بیهقی در جای دیگری (تاریخ بیهق)

عنوان کرده که در سال ۵۰۰ هـ.ق. در زمان قتل فخر الملک، «در نیشابور در دبیرستان معلم» بوده (بیهقی، تاریخ بیهق، ص ۷۶). مضافاً اینکه فصیح خوافی ذیل حوادث سال ۵۴۴ هـ.ق. آورده که در محرم این سال، بیهقی در سن ۵۴ سالگی، تألیف تاریخ بیهق را به پایان رسانده است (فصیحی، ج ۲، ص ۷۱۴). با این ملاحظات تاریخ تولد بیهقی احتمالاً به سال‌های پیش از ۴۹۰ هـ.ق. برمی‌گردد.

بیهقی دوران جوانی خود را به فراگیری علوم مختلف در محضر استادان بزرگ زمان در شهرهای مختلف خراسان از جمله بیهق، نیشابور، مرو، سرخس و... گذراند. ادب عربی، ریاضیات، علم کلام، فقه، جبر و مقابله، نجوم، حکمت و فلسفه از جمله علوم هستند که ابن‌فندق به فراگیری آنان به صورت جدی اشتغال داشته است. نیز آشنایی با زبانهای عربی و سریانی و برخورداری از ذوق شعری از دیگر ویژگی‌های شخصیتی ابن‌فندق به‌شمار می‌رود (برای آگاهی بیشتر در این باره نک مقدمه احمد بهمنیار به «تاریخ بیهق» و همین‌طور مقدمه محمدتقی دانش‌پژوه بر دیگر اثر بیهقی، معارج نهج البلاغه، تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، نشر مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم المقدسه، ۱۴۰۹ هـ.ق.)، الطبعة الاولى.

بیهقی چندی مناصب حکومتی از قبیل منصب قضا را در بیهق به‌عهده داشته است (یاقوت حموی، ص ۲۲۲)، با توجه به اینکه خاندان بیهقی - از جمله نیای بزرگ او فندق بن ایوب که در دوره محمود غزنوی منصب قضا را در نیشابور داشته (بیهقی، تاریخ بیهق، ص ۱۰۲) - می‌توان گفت، در دوره غزنویان و سلجوقیان از پایگاه اجتماعی خوبی برخوردار بودند. مهم‌ترین مناصب حکومتی ابوالحسن، مقام قضاوت بیهق و نیز حکومت ری در زمان سلطان سنجر بوده است که گویی خیلی کوتاه مدت بوده و بیهقی به‌سبب عدم علاقه و ناسازگاری با روحیات شخصی - اش، از آنها کناره‌گیری کرده و بیشتر ایام عمر خود را صرف دانش‌اندوزی و دانش‌آموزی نموده است. (بیهقی، مقدمه انگلیسی کلیم الله حسینی، ص ۷)

ابن‌فندق در کتاب معروف و ارزشمند خود به‌نام «مشارب التجارب» - که سوگمندان باید گفت از بین رفته است - از تألیف حدود هفتاد کتاب سخن گفته که ما در حال حاضر به وسیله گزارش یاقوت حموی از این موضوع آگاهی داریم (همان، ج ۴، صص ۱۷۶۲ و ۱۷۶۳)^(۱). از این همه چند اثر بیشتر به شرح زیر بر جا نمانده است:

۱- «تتمة صوان المحکمة» که تتمه و ذیلی است بر *صوان‌الحکمه* ابو سلیمان محمد بن طاهر سجستانی (فوت: ۳۹۱)، مشتمل بر زیست‌نامه و شرح حال صد و یازده تن از علما و اندیشمندان بزرگ در علوم مختلف از قبیل فلسفه، ریاضی، طب، ادبیات و... است. نویسنده در این کتاب تنها به معرفی اجمالی (در حدود نیم صفحه) اکتفا نموده و برخی از تألیفات آن‌را بر شمرده است. (تتمه صوان‌الحکمه و درة الاخبار، ص ۱۳۵۱)

۲- *لباب الانساب و الالقاب و الاعتقاب*، کتابی است دربارهٔ انساب سادات به زبان عربی و در دو جلد (تحقیق مهدی رجائی، نشر هکته اَبه‌الله العظمی المرعشی النجفی، قم المقدسه، ۱۴۱۰ هـ. ق.، ۲ جلد)

۳- *معارض نهج البلاغه*، کتابی در شرح نهج البلاغه و به زبان عربی است.

۴- *جوامع احکام النجوم* که خلاصهٔ ۲۵۷ کتاب دربارهٔ احکام نجوم، و به زبان فارسی است.

۵- *ازهار الرياض الربیعة و تفاسیر الفاظ المداورة و الشریعة*، کتابی است در امثال به زبان عربی که نسخه‌ای از آن در کتابخانه سلیمانیه بخش شهید علی پاشا به شمارهٔ ۲۵۸۹ موجود است (نقل از رضا رضازاده لنگرودی، «تاریخ بیهتق»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۲).

۶- *غرر الامثال و درر الاحوال*، که اثری به زبان عربی در امثال است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه لیون به شمارهٔ ۳۹۰ در ۲۵۲ برگ موجود است (پیشین).

۷- کتاب ارزشمند «تاریخ بیهق» که از حیث توجه به علم تاریخ، موضوع نوشتار حاضر است. نویسنده در این کتاب، روی هم‌رفته از صد و چهل دهکده مهم که در دوازده رستاق قرار داشته‌اند، نام برده و شرح حال رجال علم و ادب بیهق را با نثری بسیار ساده و روان به رشته تحریر درآورده است. پیش از آنکه دیدگاه ابن‌فندق درباره تاریخ - به مثابه دانشی مستقل - در این کتاب بررسی کنیم، به‌عنوان درآمد، مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری وی را در این اثر برمی‌شماریم:

۷-۱. تاریخ جامعه‌شناسانه یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ابن‌فندق در تاریخ بیهق است. نسب‌شناسی، یکی از موضوعات اجتماعی است که نویسنده در معرفی خاندان‌های بزرگ منطقه بیهق به آن توجه ویژه داشته و سعی می‌کند گزارش‌های خود را درباره دودمان‌ها بر محوریت علم الانساب - که مورد علاقه وی بوده - قرار دهد. (برای نمونه نک تاریخ بیهق، ص ۷۸)

مقوله اجتماعی دیگری که نویسنده در تاریخ بیهق بدان اهمیت درخور داده، مسئله مهاجرت خاندان‌های مختلف از بیهق به شهرهای دیگر و بالعکس است. ابن‌فندق بادقت، مهاجرت خاندان‌های سادات را از نیشابور به بیهق گزارش می‌کند و گویی می‌خواهد به خواننده این‌گونه القاء نماید که علل و دلایل بخشی از این مهاجرت‌ها، فکری و اعتقادی است. (همان، ص ۶۰)

موضوع دیگری که در حوزه تاریخ اجتماعی مورد نظر ابن‌فندق در تاریخ بیهق قرار گرفته، درگیری‌های صنفی، طایفه‌ای و مذهبی است که در منطقه مذکور هراز چندگاهی رخ می‌داده است. نویسنده بادقت نظر خاصی گزارش‌های هرچند مختصر اما ارزشمندی را در این باره ارائه داده است. ابن‌فندق در جایی (ص ۲۶۸) از محاربه‌ای که «در میان بازار قصبه» رخ داده، سخن به میان می‌آورد و اینکه چگونه این محاربه درون بازار، به صورت منازعه میان محلات مختلف بیهق گسترده شده و خلق بسیاری را به کشتن داده است. نویسنده در گزارش این محاربه توضیح می‌دهد

که جوانی به نام ابوالحسن فوجانی، عامل این رویداد خونین بوده است. (همانجا) در جایی دیگر، نویسنده از منازعه میان کرأمیان و دیگر طوایف خبر می‌دهد و همین‌طور درگیری‌هایی که میان حنفیان و شافعیان رخ داده و آسیب‌های زیادی را به قصبه‌های مختلف وارد کرده است. (همان، ص ۲۶۹) گزارش‌های خرابی‌ها و عمارت‌ها به وسیله گروه‌های مختلف - از شاهان و شاهزادگان گرفته تا تجار و بازرگانان و ساکنان عادی شهرها و قصبات منطقه - از دیگر موضوعاتی است که ابن‌فندق گزارش‌های سودمندی را درباره آنان ارائه نموده است. (برای نمونه، نک: ص ۲۶۹)

۲-۷. تاریخ‌های محلی در زمره آثاری هستند که به جغرافیا توجه ویژه‌ای دارند. بنابراین خلاف نیست که تواریخ محلی را تواریخ جغرافیاشناسانه هم بنامیم. تاریخ‌نگاری‌های جغرافیایی سعی می‌کنند سرگذشت انسان‌را در ارتباط با زیست محیط او بررسی کنند. ابن‌فندق هم در تاریخ بیهق بدین روال عمل کرده است. توجه به آب و هوای بیهق و امراض و بیماری‌هایی که به واسطه آب و هوا عارض انسان می‌شود و اینکه چگونه مناطق مختلف از آب و هوای متفاوت خشک، مرطوب و... برخوردار می‌شوند و تأثیر پستی و بلندی زمین، کوهها و جنگلها در تغییرات آب و هوایی چگونه است؟ و... از موضوعاتی است که ابن‌فندق ذیل تاریخ جغرافیایی خود به آنان توجه نموده است. (همان، صص ۳۰-۲۶)

دقیقه‌ای که این‌جا هست اینکه همه این موضوعات در قلمرو علم تاریخ و تاریخ‌نگاری جغرافیاشناسانه قابل جمع است. نباید این‌گونه برداشت شود که نویسنده، تمایزی میان طبیعت و تاریخ قائل نشده و طبیعت را به صورت مستقل جزو موضوعات علم تاریخ گرفته است. برداشت راقم این‌سطور، این است که موضوعاتی از قبیل جغرافیا، آب و هوا، کوهستان، جنگل، هوای کثیف و بیماری‌زا، هوای پاک و... به صورت تبعی و در ارتباط با انسان مورد عنایت ابن‌فندق قرار گرفته و بالاستقلال برای مورخ حائز اهمیت نبوده است. مطالعه تاریخ بیهق نشان

می‌دهد که نویسنده در قالب درآمدی بر تاریخ انسان در محیط بیهق، به موضوعات طبیعی توجه نموده و فراتر از آن پیش نرفته است.

۳-۷- ابن‌فندق مدعی است پژوهشی که در باب تاریخ بیهق انجام داده، کاری متفاوت از نگارش‌های پیشین در حوزه تاریخ‌های محلی است. از این رو در صفحات نخستین کتاب به پیشینه نگارش‌های محلی با عنوان «ذکر تواریخ شهرها و ولایت‌ها و مصنفان آن» (صص ۲۱ و ۲۲) پرداخته و از نگارش‌هایی مانند تاریخ بغداد، تاریخ مرو، تاریخ هرات، تاریخ خوارزم، تاریخ بیهق، تاریخ نیشابور، تاریخ خوار و... سخن به میان آورده و در ادامه، ویژگی‌ها، محاسن و مزایای اثر خود را نسبت به آثار یاد شده - البته خیلی مختصر - توضیح داده است. این نشان می‌دهد که در نزد تاریخ‌نگاران عهد میانه هم توجه به پیشینه پژوهش حائز اهمیت بوده است. آنان در ذیل پیشینه پژوهش سعی می‌کردند بر اهمیت اثر خود از حیث تازگی و بکر بودن موضوع و روش متفاوتی که نسبت به آثار پیشین اختیار کرده‌اند، تأکید نمایند.

تاریخ‌شناسی ابن‌فندق:

ابن‌فندق در مقدمه تاریخ بیهق درباره ماهیت علم تاریخ و جایگاه آن در میان علوم دیگر، مطالب مهمی را با خوانندگانش در میان می‌گذارد. به احتمال زیاد، متن یاد شده جزو نادر متونی است که به صورت صریح و شفاف نه این‌که به تاریخ‌ورزی پردازد، بلکه درباره تاریخ‌ورزی سخن گفته است. می‌دانیم که مورخان ایران اسلامی در عهد میانه، بیشتر دل‌مشغول استنادات تاریخی بودند و مجموعه تفکر تاریخی آنان را حوادث تاریخی به معنای عام کلمه، شکل می‌داد. این در حالی است که در اندیشه آنان تأملات عقلی درباره ماهیت عمل تاریخ‌نگارانه چندان به چشم نمی‌خورد. نتیجه چنین رویکردی به علم تاریخ، این شد که مورخان در نگارش‌های تاریخی، بی‌درنگ به گزارش تحولات پردازند،

بی‌آنکه تأملاتی فلسفی درباب ماهیت عمل تاریخ‌نگارانه خویش داشته باشند. به عبارت دیگر، نوعی فقر تفکر فلسفی درباره علم تاریخ در گذشته وجود داشته است. در این میان اگر مورّخی مانند ابن‌فندق یافت می‌شود که مقدمه‌ای ۱۷ صفحه‌ای درباره علم تاریخ می‌نویسد، حتی اگر آن نوشتار احیاناً از نظم و انسجام منطقی در درون برخوردار نباشد، قابل توجه و حائز اهمیت بسیاری است. اگر در تمدن ایرانی و اسلامی، ابن‌خلدون را استثناء بدانیم - البته در «مقدمه» و نه «العبر» - می‌توانیم ادعا کنیم که در دوره سنت همواره این رویکرد سندگرایانه، غالب بوده و اتفاق متفاوتی را غیر از میان پرده ابن‌خلدونی شاهد نبوده‌ایم. اما فارغ از اهمیت «مقدمه» ابن‌فندق، در تحلیل محتوای آن می‌توان گفت نویسنده با عنایت به مبحث طبقه‌بندی علوم، با اشاراتی به علوم مختلف به ارزش‌گذاری درباره آنان پرداخته و برخی را به عنوان علوم شریف معرفی می‌کند که عبارتند از: علم تاریخ، علم حدیث و علم انساب:

«چند نوع علم عزیز است... یکی از آن، علم حدیث نبوی است - صلوات الله علیه - (...). و دیگر علم انساب که شریف علمی است (...). و دیگر علم تاریخ...» (مقدمه تاریخ بیهق، ص ۳ و ۴)

نویسنده در ادامه با تمرکز بر علم تاریخ می‌نویسد:

«تواریخ خزاین اسرار امور است... و مرکب است از علم ادیان و علم ابدان»^(۲)؛ اما آنچه تعلق به دین دارد شناختن ابتدای خلقت آدم - علیه السلام - و اخبار گذشتگان از انبیاء و رسل علیهم السلام و خلفا و ملوک و آنچه اندر کتب انبیاءست - علیهم السلام - و احوال ائمه و مقربان دین و مقامات هر یک از ایشان و تفصیل ملل و نحل و مذاهب و واضح هر یکی و آنچه رفته است در عهد رسول - علیه السلام - از مخالفان و موافقان و معجزات انبیاء - علیهم السلام - و امثال اینها، آنچه تعلق به مصالح ابدان دارد آن است که هیچ واقعه نباشد از خیر و شر که سانح گردد که نه در عهد گذشته مثل آن یا نزدیک بدان واقعه

بوده باشد و چنانکه اطباء از بیماری‌های گذشتگان که افتاده باشد و اطباء بزرگ آن‌را علاج کرده دستور سازند و بدان اقتدا کنند آنرا امام دانند... همچنین وقایعی که افتاده باشد و سعاداتی که در عهد گذشته مساعدت نموده، اسباب آن بدانند و از آنچه احتراز باید کرد احتراز کنند و آنچه حادث شود چنانکه در عهد گذشته از آن احتراز کرده باشند و دفع آن کرده، آنرا دفع کنند، ازیرا که در عالم کمتر واقعه باشد که پیش از آن مثل آن یا قریب بدان افتاده باشد.» (صص ۷ و ۸)

نکته‌ای که در این جا حائز اهمیت است اینکه ابن فندق بر چه مبنایی علم تاریخ را جزو علوم شریف دانسته است؟ آن‌هم در زمانی که شریف‌دانستن دانش تاریخ، اندیشه غالب در تمدن مسلمانان نبوده و علم تاریخ در طبقه‌بندی علوم غالباً جایی نداشته و بسیاری از اندیشمندان مسلمان از قراردادن آن در میان علوم نقلی نیز پرهیز داشته‌اند. از قرار معلوم به‌غیر از ابو عبدالله محمد خوارزمی در *مفاتیح العلوم* (صص ۱۳۰-۹۷)، ابن حزم در *مراتب العلوم* (ص ۷۸)، امام فخر رازی در *جامع العلوم* (صص ۶۵-۵۰)، اخوان الصفا در *رسائل* (ج ۱، صص ۲۶۷-۲۶۶)، قطب‌الدین شیرازی در *دره التاج* (ص ۹۰) و چند تن دیگر، دیگران علم تاریخ را در طبقه‌بندی علوم خود قرار نداده‌اند که از سرآمدان آنان می‌توان به فارابی و ابوعلی سینا اشاره کرد. (برای اطلاعات بیشتر در این باره نک: سجادی، طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، صفحات مختلف). پرسش بنیادینی که در اینجا طرح می‌شود این است که آیا شریف‌دانستن علمی مانند تاریخ از سوی ابن فندق مبتنی بر رویکردی معرفتی است و یا ریشه در مبانی دیگری مانند رویکرد دینی دارد؟ با تحلیل محتوای متن یاد شده، راقم سطور بر این عقیده است که رویکرد نویسنده در شریف‌دانستن علمی مانند تاریخ، حدیث و انساب، رویکردی دینی است و نه معرفتی. در ادامه این ملاحظه به صورت مبسوط تبیین می‌شود.

شاه‌بیت کلام ابن فندق در باب علم تاریخ، قراردادن آن جزو علوم شریفه

است. پرسشی که اینجا بلافاصله در ذهن ایجاد می‌شود این است که اساساً شرافت یک علم به چیست و تعریف ابن‌فندق از شرافت دانش تاریخ چیست؟ برای یافتن پاسخ مناسب به این پرسش به ناگزیر باید به موضوع طبقه‌بندی علوم و معیارهای آن در نزد اندیشمندان مسلمان توجه کنیم. می‌دانیم در این حوزه غالب اندیشمندان مسلمان، متأثر از نظریات فارابی در *احصاء العلوم* و دیگر نوشته‌های او هستند که دغدغه جدی در ایجاد وفاق بین علوم دینی و علوم یونانی در تمدن مسلمانان در قرن سوم هجری داشته است. وی در «*الرسالة فی فضیلة العلوم و الصناعات*» می‌نویسد:

«برتری دانش‌ها و صنعت‌ها به یکی از سه امر می‌باشد: یا به شرف موضوع یا به سبب بحث و استقصاء کامل در دلیل‌ها و یا به جهت بزرگی فایده‌ای که در آن هست؛ چه آنکه در آینده باشد یا در زمان حاضر. علوم و صنعت‌هایی که به سبب بزرگی فایده، بر غیر خود برتری دارند مانند علوم شرعی و صنعت‌هایی که در هر زمان و نزد هر مردمی بدانها نیاز هست. و علومی که به سبب پژوهش و استقصاء تام در جستجوی دلیل‌ها بر دیگر دانش‌ها برتری دارند مانند علم هندسه و آنچه برتری آن سبب شرف موضوع آن است مانند علم نجوم. گاهی هر سه فضیلت یا دو فضیلت در یک علم فراهم می‌گردد مانند علم الهی.»^(۳)
(شهابی، ص ۱۳۲)

بنابراین سه مبنای اساسی در تنظیم مراتب علوم - بنا به گفته فارابی - وجود دارد که عبارت است از: ۱- روش‌شناختی (مبتنی بر سلسله مراتب براهین، استدلال‌ها و انحاء شناسایی موجودات) ۲- هستی‌شناختی و ۳- اخلاقی (مبتنی بر سلسله مراتب نیازها، نیکی‌ها و اغراض بشری). این سه مبنا با سه جنبه اصلی علوم پیوند دارند. مبنای هستی‌شناختی با موضوعات علوم، روش‌شناختی با روش‌ها و شیوه‌های شناختن اشیاء مورد مطالعه، و مبنای اخلاقی با اهداف و اغراض علوم ارتباط دارد. (بکار، ص ۳۱۶). این نوع طبقه‌بندی علوم بعد از فارابی مورد قبول غالب

اندیشمندان مسلمان قرار گرفته و تبدیل به قاعده‌ای مسلط در تمدن مسلمانان گردید. با شواهد و قرائن موجود به نظر می‌رسد شرافت علوم نزد ابن‌فندق، مبتنی بر شرافت موضوعی و اخلاقی (نفعی) است نه روشی. به‌همین دلیل، علم تاریخ را مرگب از علم ادیان و علم ابدان می‌داند. این گفته ابن‌فندق - براساس توضیح خود نویسنده - به این معنا است که چون بخشی از علم‌الادیان (سرگذشت انبیاء و رسل، خلفا و ملوک) تاریخ است، بنابراین علم تاریخ، شرافت دارد. و یا چون علم تاریخ فوائد زیادی برای دنیا و آخرت انسان دارد و مایه عبرت اوست، بنابراین شرافت اخلاقی هم دارد. چون اسباب سعادت و رستگاری انسان را فراهم می‌سازد. ابن‌فندق از همین زاویه هم چون بخشی از علم‌الابدان را جزو تاریخ می‌داند، بنابراین علم تاریخ را مرگب از علم‌الابدان نیز بر می‌شمارد.

در مقابل، ابن‌فندق هیچ شرافت روشی برای علم تاریخ قائل نیست و از این نظر، جایگاه مناسبی برای آن در میان علوم دیگر مترتب نیست. از نظر ابن‌فندق، علم تاریخ علمی شنیداری (سماعی) است که در آن، انسان مبتنی بر قوه حس با مجموعه‌ای از گزاره‌های مبتنی بر «حفظ مطلق» سروکار دارد. (مقدمه، صص ۸ و ۱۰) بنابراین تاریخ‌شناسی در ردیف علوم احس قرار می‌گیرد که با قوه عقل نسبتی ندارد. به زعم ابن‌فندق علم تاریخ دانشی است که «مدار افلاک آن بر قطب نقل است.» (مقدمه، ص ۷) اگر از همین زاویه به تألیفات ابن‌فندق نظر بیندازیم، روشن می‌شود که رویکرد نقلی، مشخصه اصلی نگارش‌های او را تشکیل می‌دهد. کتاب *تتمه صوان الحکمه و درة الاخبار* که مشتمل بر زندگینامه و شرح حال صد و یازده تن از علما و اندیشمندان بزرگ در علوم مختلف از قبیل فلسفه، ریاضی، طب، ادبیات و... می‌باشد، در معرفی اشخاص (که در حدود نصف صفحه به هر کدام اختصاص یافته)، تنها زیست‌نامه و آثار آنان مورد توجه نویسنده قرار گرفته است و لاغیر. یا در کتاب تاریخ بیهق، خواننده با توصیفی

ساده از سلسله‌های حکومتی مانند محمودیان و سلجوقیان روبه‌روست که کاملاً عاری از تحلیل و تعلیل است. (تاریخ بیهق، صص ۷۷-۷۲) همین رویه در کتاب «لباب‌الانساب و الالقباب و الالعقاب» پی‌گرفته شده که صرفاً گزارش انساب است، با تأکید ویژه بر انساب ائمه معصومین و قریش و تیره‌های مختلف آن.

از شیوه تاریخ‌نگاری ابن‌فندق در «مشارب‌التجارب» اطلاع چندانی نداریم. اما خوشبختانه ابن‌اثیر در الکامل در ذکر حوادث سال ۵۶۸ هـ.ق. (درگذشت ارسلان و فرمانروایی پسرش سلطان شاه محمود و پس از او فرمانروایی فرزند دیگرش سلطان تکش و کشته‌شدن موید آی‌ابه و فرمانروایی پسر او)، از کتاب مشارب التجارب در حدود هفت صفحه عیناً نقل کرده است. (الکامل، ج ۲۲، صص ۲۶-۱۹) با تأمل در این صفحات می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ابن‌فندق احتمالاً در این کتاب به سبک و شیوه تاریخ‌نگاران پیش از خود همانند بلعمی، عتبی و گردیزی عمل نموده است. زیرا تفاوت بنیادینی در سبک تاریخ‌نگاری او با معاصرانش وجود ندارد. در این چند صفحه ابن‌فندق کاملاً به تاریخ سیاسی نخبه‌گرا در قالب توصیف حوادث توجه نموده و از تعلیل و تحلیل رویدادها پرهیز کرده است. (همانجا) شاید این قضاوت را نتوان به کلیت محتوای مشارب التجارب تعمیم داد، اما از آنچه به‌دست آمده، چیزی فراتر از پای‌بندی نویسنده به یک تاریخ‌نگاری توصیفی سیاست‌گرای نخبه‌محور نمی‌توان برداشت کرد. بنابراین نویسنده در نوع نگاه به علم تاریخ، کاملاً رویکرد نقلی و توصیفی را در پیش گرفته و رویکرد عقلی را در این دانش، حداقل در نگاه‌های خود وارد نکرده است.

با عنایت به دیگر مولفه‌های دانش تاریخ از دیدگاه ابن‌فندق، می‌توانیم نمونه‌های بیشتری را در اثبات مدّعی این نوشته جمع‌آوری کنیم؛ از آن جمله است:

الف) نویسنده در مقدمه موردنظر، تاریخ‌شناسی را نه دانشی مستقل بلکه دانشی در ذیل علم اخلاق دیده است. براین اساس توضیحات مفصلی در باب فایده

تاریخ ارائه نموده که محورهای اصلی آن، موارد زیر است:

- ۱- علم تاریخ مایه عبرت انسان است تا با مطالعه آن، خطاها و اشتباهات گذشتگان را تکرار نکند و خود را به کمال برساند. (مقدمه، صفحات مختلف)
- ۲- علم تاریخ قوام‌بخش عقل تجربی است:

«...از عقول، عقلی بود که آن را عقل تجاربی خوانند. چنانکه میوه را کمال در پختگی است، کمال رأی در تجربت است و در امثال مردم تجربت افتاده را نصیح الرأی خوانند و تجربت را سه طریق است؛ یکی اموری که آدمی خود مباشر آن باشد، از محبوب و مکروه و صاحب واقعه آن گردد؛ دیگر آنکه غیری را از امثال و اقران خویش صاحب واقعه آن بیند و یابد در عهد خود؛ و دیگر آنکه از احوال و اخبار متقدمان به وی رسد و آنچه اسباب سعادت و اسباب بلا و محنت ایشان بوده باشد معلوم وی شود...» (مقدمه، ص ۱۲)

- ۳- انسان در تاریخ با اندیشه‌های متعالی آشنا می‌شود و در نتیجه عقل جمله عقلای عالم به وی می‌رسد:

«کسی که در تواریخ تأمل کند و اخبار گذشتگان بداند در هر حادثه و واقعه که او را پیش آید از عهد آدم - علیه‌السلام - تا به عهد وی جاری، مجری آن باشد که او با جمله عقلای عالم در آن مشورت کرده باشد، و این معنی از مشورت نافع‌تر است زیرا که بزرگان، گذشتگان و متقدمان، مصالح خاص خویش نگاه داشته‌اند در وقایعی که ایشان را افتاده باشد و ارباب مشاورت در عهد و زمان حاضر، مصالح غیر خویش نگاه دارند، و عنایت مردم به خاص احوال خویش صادق‌تر از آن بود که به احوال دیگری و در حفظ مصالح خویش امین‌تر از آن بود که در حفظ مصالح غیر خویش، لاجرم هر که در تاریخ تأمل کند، در هر واقعه که او را پیش

آید نتیجه عقل جمله عقلای عالم به وی رسیده باشد و دست غوغا و لشکر وقایع و حوادث از تاراج ذخایر فکرت او فرو بسته باشد و علایق تمکین او گسسته نیاید؛ چراغ شکیبایی برافروزد و دیده باز عبرت به خیوط غیرت بردوزد و غبار توزع خاطر او بصوب فکرت فرو نشیند؛ بر بلا می‌تازد و با قضا می‌سازد؛ نتایج عقول گذشتگان را رایگان بخرد و به آتشی که دیگران برافروخته باشند، استضائت جوید.» (مقدمه، ص ۱۳)

۴- ملوک و امرا به علم تاریخ، از همه نیازمندتر هستند:

«... زیرا که مصالح کلی عالم تعلق به رأی و رایت ایشان دارد، و هرچه در ممالک حادث شود از خیر و شر، تمشیت و دفع آن، ایشان را باید فرمود و ایشان به معرفت حوادث و وقایع ملک و مکاید حروب و تدبیرها که ملوک گذشته کرده باشند حاجتمند باشند، چنانکه اطبای عهد به اصول و معالجات و کتب متقدمان، ادبا و فصحا به کتب و تصانیف گذشتگان و سلف...» (مقدمه، ص ۱۵)

۵- در تاریخ باید به سرگذشت ابرار و نیکان توجه نمود:

«اگر کسی را شبهتی افتد که بعضی از تواریخ موضوعات و مفتریات و اساطیرالاولین بود و بر آن اعتمادی نباشد، چون صدق با کذب، و غث با سمین، و صواب با خطا امتزاج و اختلاط پذیرد، تمییز عسر شود، و حل این شبهت، آن است که هرچه از آن فایده باشد بنظر تحقیر و تصغیر و قلت مبادلات بدان التفات نباید نمود...» (مقدمه، ص ۱۶)

می‌دانیم که مورخان عهد میانه توجه خاصی به موضوع فایده تاریخ داشتند و در مقدمه آثارشان به این موضوع می‌پرداختند. به نظر می‌رسد برخی از صاحب‌نظران برداشت نادرستی از این موضوع ارائه کرده‌اند که برای نمونه می‌توان به محسن مهدی و دیدگاه او در این باره اشاره کرد. او دلیل پرداختن مستمر مورخان به

مبحث فایده تاریخ را این‌گونه تحلیل می‌کند:

«ذکر فوائد تاریخ‌نویسی به‌ویژه فواید دینی تاریخ، جنبه تدافعی مورخان دوره اسلامی در برابر تازش‌های فیلسوفان و متکلمان منتقد تاریخ در قرن سوم و چهارم هجری قمری بوده است متکلمان و سایر علمای دینی، تاریخ را علم غیرضروری و ناسودمند قلمداد می‌کردند. مورخان نیز با پیش‌کشیدن فواید دنیوی و اخروی مطالعه تاریخ و عبرت‌گیری از آن برای سامان‌مند کردن زندگی، درصدد بودند از تندی و برندگی انتقادات منتقدان درمورد ناسودمندی تاریخ برای بشر بکاهند. از این‌روی ذکر فوائد مطالعه تاریخ در دیباچه‌های کتب تاریخی، به یک سنت تاریخ‌نویسی تبدیل شد.» (مهدی، صص ۷۲ و ۱۸۷)

اینکه مورخان دوره میانه توجه خاصی در پرداختن به فایده تاریخ از خود نشان داده‌اند، بیش از آنکه به گفته محسن مهدی واکنشی تدافعی در مقابل دیدگاههایی باشد که تاریخ را علم سودمندی نمی‌دانستند، منبعث از یک وجه ایجابی است که عبارت از نگاه عالمان مسلمان به علم تاریخ در ذیل علم اخلاق است؛ به عبارت دیگر، آنان در قالب رویکردی دینی و نه معرفتی، مبحث فایده تاریخ و ارزش اخلاقی آن را مهم‌تر از خود تاریخ به‌عنوان یک دانش، مورد توجه قرار می‌دادند. ابن‌فندق هم دقیقاً چنین رویکردی به علم تاریخ دارد و از این‌روست که در مقدمه کتابهای مختلف خود اندر فواید علم تاریخ، به تفصیل قلم‌فرسایی نموده است.

در سنت تاریخ‌نگاری مسلمانان، موضوع تحولات سیاسی بیش از تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه بوده است. بر این اساس، بخش زیادی از گزارش‌های مندرج در مراجع تاریخی درباره رخداد‌های سیاسی است. سرگذشت ملوک، امرا، والیان، حاکمان و... مهم‌ترین دغدغه مورخان در دوره

سنت بود. در مقابل، موضوعاتی که در حوزه اقتصاد، فرهنگ و اجتماع می‌توانست مورد توجه قرار بگیرد، مغفول مانده است. مورخان در توجه به تاریخ سیاسی هم، رویکردی نخبه‌گرایانه را در پیش گرفته‌اند.

اتخاذ چنین رویکردی از سوی مورخان دوره میانه نه از آن جهت که مناسباتی بین ایشان و ساختار قدرت‌ها بوده است (که البته در موارد زیادی این روابط به صورت تنگاتنگ وجود داشته) بلکه به نوع تفکر آنها درباره قدرت و ماهیت آن برمی‌گردد که عبارت است از نگرش قدسی به قدرت که در نزد غالب مورخان ایرانی - اسلامی که قائل به کلام اشعری بودند، وجود داشت. در مواردی هم این اندیشه با نگرش شاه آرمانی ایرانی مبتنی بر تفکر فره ایزدی و فر کیانی درهم می‌آمیخت و همه در خدمت تقدیس قدرت و القاء تلقی الوهی از آن قرار می‌گرفت. ابن‌فندق از این زاویه تفاوتی با دیگر مورخان عهد سنت ندارد. او هم به‌سان دیگر مورخان ایران اسلامی، نخبه‌گراست و وجه «سیاست» را وجه غالب نگارش‌های خود قرار داده است.

همان‌گونه که پیشتر گفته آمد، علم تاریخ در نزد ابن‌فندق، فاقد شرافت روشی است. از همین‌روست که وی دانش تاریخ را تقریباً برابر با قصه و داستان گرفته است. زیرا مشخصاتی که برمی‌شمارد، آن‌را از مقام دانشی که نیاز به ممارست و ریاضت فکر داشته باشد تا به‌واسطه آن بتوان به مهارت و به تبع آن به تولید نظر و ایده در آن دست یافت، به‌شدت پایین می‌آورد. از این نظرگاه برخی از ویژگی‌های دانش تاریخ را از دید ابن‌فندق - علاوه بر موارد ذکر شده - مرور می‌کنیم:

۱. تاریخ، علمی لذیذ و آسان فهم است:

«علم تاریخ، علمی لذیذ است و مقبول، فایده‌هشاشت به‌ارزانی دارد و بملامت و سآمت کمتر ادا کند و خطوات خطرات از رسیدن به انتهای آن عاجز نمانند، و بنان و زبان از تحصیل و تفصیل آن قاصر نگردد و انقطاع

بحکم مشاهده محسوسات بر مورد آن مستولی نشود» و... (مقدمه، ص ۹)
و باز در این باره:

«و تاریخ دانستن باز آنکه فایده بزرگ دارد سهل‌المتناول باشد؛ استفاده از آن زیادت کلفت و مشقتی نباشد، زیرا که معول در دیگر علوم بر حفظ و فهم باشد و در این علم بر حفظ مطلق و آنگاه چون یاد گیرند در روزگار از وقایع و حوادثی که می‌افتد بدان وقایع و حوادث نزدیک، آنرا تذکر و تجدید حاصل می‌آید و بحکم میل نفس بدین، حفظ این علم آسانتر است و امتحان برین گواه است که مردم از تواریخ و حکایت چندان یاد گیرند در مدتی که عشر آن از نحو و لغت و فقه و حساب و غیر آن یاد نتوانند گرفت.» (ص ۱۰)

۲. تاریخ تحریک‌کننده حس کنجکاوی انسان است و از این رو همه انسانها ذاتاً و فطرتاً تاریخ‌گرا هستند؛ به عبارت دیگر، دانش تاریخ، دانشی نیست که مورد علاقه عده‌ای خاص مثل دیگر دانش‌ها باشد، بلکه همه انسانها به‌طور عام به آن توجه می‌کنند؛

«در غریزت آدمی است اخبار و استخبار... چه آدمی را حق - تعالی - محب اخبار و استخبار آفریده است که روشنی خزانة حفظ اسرار را مصون ندارد و آفتاب و دایع اسرار دوستان‌را در کسوف صروف بنگذارد و به تمام انجلاء آنرا تحصیص کند و چون چنین بود معرفت تواریخ و اخبار عالم لازم این محبت باشد و اگر این محبت اخبار و استخبار در غرایز آدمیان مرکب نبودی از گذشتگان هیچ شریعت و فضایل و اخبار و حکایات بمتأخران نرسیدی و...» (ص ۹)

۳. تاریخ بهترین علم برای رفع خستگی است؛

«ملوک و امرا پیوسته به حفظ مصالح مبتلی باشند و افکار ایشان در آن معانی مستغرق و استراحت ایشان از تحمل اعباء ملک بتأمل و سماع تواریخ تواند

بود، چه خواطر و ضمائر ایشان‌را کلاله و فتور و تعب و نصب زیادت گرداند و در وقت نشاط و آسایش هیچ علم ملایم‌تر از علم تواریخ نبود.» (ص ۱۷)

به‌نظر می‌رسد، هیچ نیازی به توضیح درباره نقل قول‌های فوق نباشد. به‌اندازه کافی جملات بالا نشان‌دهنده نگرش نویسنده در باب جایگاه اهمیت و کارکرد علم تاریخ است. در کنار ویژگی‌های پیشگفته، تأکید ابن‌فندق به مقوله مشیت الهی در تاریخ (مقدمه، ص ۷) و همچنین عدم تفکیک مقولات فراتاریخی (مانند معجزه و کرامات پیامبران و امامان) از حوادث تاریخی (مقدمه، ص ۸) تفکیکی که مورخان بزرگی مانند مسعودی در تاریخ‌نگاری خود بدان توجه داشته‌اند و به تبع آن، مسعودی وقتی به مبحث معراج می‌رسد آن‌را مسکوت می‌گذارد (مسعودی، ص ۶۳۸). تاریخ‌شناسی ابن‌فندق را کاملاً همسو با سنت یونانی و ارسطویی نشان می‌دهد و اینکه تصور کنیم او متفاوت از گفتمان مسلط، اندیشیده و عمل نموده است، به‌نظر می‌رسد تصور قابل دفاعی نباشد.

نتیجه:

اگر ابن‌فندق سخن از شریف بودن علم تاریخ به‌میان می‌آورد، به دلیل شرافت موضوعی این دانش در کنار علوم دیگر مانند علم حدیث و علم الانساب است که مهم‌ترین وظیفه‌شان تبیین و ترویج ابعاد و اجزاء مختلف تاریخ پیامبران و از جمله پیامبر اسلام و امت اوست. بیهقی در مقابل شرافت موضوعی و اخلاقی (نفعی) که برای دانش تاریخ قائل است، اصلاً به شرافت روشی این دانش، اعتقادی ندارد. براین‌اساس آن‌را تا سطح علمی سماعی و مبتنی بر حفظ مطلق تنزل می‌دهد. می‌توان گفت ابن‌فندق ذیل سنت ارسطویی، علم تاریخ را دانشی می‌داند که ناظر بر امور جزئی و منفرد است و بنابراین علم حقیقی نمی‌تواند به‌شمار آید و به‌همین سبب، فاقد شرافت روشی است.

این رویکرد ابن‌فندق در قرن ششم هجری در نقطهٔ مقابل دیدگاه ولتر در قرن هجدهم میلادی در اروپاست. ابن‌فندق و ولتر هر دو در آثارشان این عبارت را به کار برده‌اند که «تاریخ اشرف علوم است.» اما ولتر در این جمله اشاره به شرافت روشی علم تاریخ دارد. زیرا در توضیح آن عنوان می‌کند که در علم تاریخ، انسان هم خالق است و هم مخلوق و چون دانش تاریخ تنها دانشی است که انسان در آن از چنین وضعیتی برخوردار است و از آن‌رو که شناخت خالق از مخلوق کاملترین شناخت‌ها است، بنابراین معرفت تاریخی جزو کاملترین معرفت‌هاست و از این جهت می‌تواند اشرف علوم باشد.^(۴)

کلام آخر اینکه، ابن‌فندق در ردیف دیگر مورخان ایرانی - اسلامی، متأثر از تأثیر و نفوذ سنت ارسطویی دربارهٔ علم تاریخ، قلم‌فرسایی نموده است. نمی‌توانیم با استناد به تعابیر ظاهراً متعالی که او در مقدمهٔ تاریخ بی‌هق دربارهٔ علم تاریخ به - کار برده، تاریخ‌شناسی او را به‌طور مبنایی متفاوت از دیگر مورخان عهد میانهٔ ایران ارزیابی کنیم. بنابراین می‌توان گفت تفاوت او با دیگر مورخان عهد میانهٔ ایران در نگاه به علم تاریخ، بنایی است و نه مبنایی.

با این حال نباید از این موضوع غفلت نمود که ابن‌فندق ذیل گفتمان مسلط زمانه، با تألیف مقدمه‌ای مبسوط و البته ارزشمند، در تعیین‌بخشیدن به دانش تاریخ و فایدهٔ آن، قدم مهمی برداشته است. به این معنا که پیش از وی هیچ‌یک از مورخان به‌صورت منسجم به این موضوع نپرداخته بودند. اینکه چگونه ابن‌فندق به این نتیجه رسید که آن مقدمهٔ طولانی را در باب تاریخ و فایدهٔ آن بنویسد؟ و در این باره متأثر از کدام اندیشمند و مورخ پیش از خود بود، بر ما پوشیده است. شاید اگر «مشارب التجارب» باقی بود، می‌توانستیم با مراجعه به استنادات و ارجاعات آن، پاسخی درخور برای پرسش مذکور پیدا کنیم.

پی‌نوشت‌ها :

۱- این کتاب مشتمل بر رویدادهای تاریخ ایران در طول ۱۵۰ سال، از ۴۱۰ هـ. ق. که تاریخ‌یمنی بدان ختم می‌شود تا حدود ۵۶۰ هـ. ق. بوده است. به دیگرسخن این کتاب تقریباً تمام تاریخ دوره غزنویان و سلجوقیان و نیمه نخست دوره خوارزمشاهیان را شامل می‌شد. حمدالله مستوفی در تاریخ‌گزیده (ص ۶) مشارب را در زمره منابع خود بر شمرده و روشن می‌سازد این کتاب تا سده هشتم موجود بوده است. (قزوینی، صص ۸۴-۸۳)

۲- غالب حدیث‌شناسان، حدیث یاد شده را که منسوب به پیامبر (ص) است، ثقه ندانسته و بر مرسل بودن آن تأکید کرده‌اند. نک: ابو‌حامد محمد بن محمد الغزالی، ج ۱، صص ۵۴-۵۹ و ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی، ج ۲، ص ۲۵۱.

۳- برای متن اصلی رساله یاد شده بنگرید: رساله فی فضیله العلوم والصناعات، للعلامة الحکیم ابی نصر محمد بن محمد بن طرخان الفارابی، حیدرآباد الدکن، بمطبعة جمیعہ دایرة المعارف العثمانیہ، الطبعة الثانية، ۱۹۴۸م

۴- سال ۱۷۳۱ و با توجه به جریانات زندگانی پر ماجرای شارل دوازدهم سوئد آغاز کرده است. کتاب "قرن لویی چهاردهم" به سال ۱۷۵۱ منتشر شده است. کتاب "تقویم وقایع دوره امپراتوری" و مجموعه تحقیقاتی که ولتر از سال ۱۷۴۰ آغاز کرده بوده است، تحت عنوان "تاریخ کلی آداب و رسوم و روح ملل" به سال ۱۷۵۶ به چاپ رسیده است. ولتر "تاریخ روسیه" را بین سالهای ۱۷۵۹-۱۷۶۳ نوشته است و "تلخیصی از جریانات عمده قرن پانزدهم" در سالهای ۱۷۵۵ و ۱۷۶۳ و ۱۷۶۸ و بالآخره "تاریخ پارلمان پاریس" به سال ۱۷۶۹ منتشر شده است؛ نک: کریم مجتهدی، فلسفه و تجدد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴.

منابع:

- آقا بزرگ محمد حسین طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، الطبعة العلمیه، نجف، ۱۳۷۳ هـ. ق.
- ابن اثیر، تاریخ کامل، اساطیر، تهران، ۱۳۷۰.
- امین، محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۵۴ هـ. ق.
- بکار، عثمان، طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان، با مقدمه سید حسین نصر، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۱.
- البیهقی، ابو‌حامد احمد بن الحسین، شعب الایمان، تحقیق: محمد السعید بسیونی زغلول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- البیهقی، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید، تاریخ بیهقی، به کوشش قاری سید کلیم الله حسینی، دایرة المعارف العثمانیہ، حیدر آباد، ۱۹۶۸ م.

- _____ ، ازهار الرياض المریعه و تفاسیر الفاظ المحاوره و الشریعه، استانبول، کتابخانه سلیمانیه، نسخه خطی به شماره ۲۵۸۹.
- _____ ، تاریخ بیهق، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمینار و مقدمه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی ، چاپخانه اسلامی، تهران .
- _____ ، تمته صوار الحکمه و درة الاخبار، ترجمه ناصرالدین عبدالملک منتجب الدین منشی یزدی، تصحیح و تعلیق: علی اوجبی، حکمت، تهران، ۱۳۸۷.
- خوافی، احمد بن محمد، مجمل فصیحی، مقدمه، تصحیح و تحقیق: محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران، ۱۳۶۸.
- رضازاده لنگرودی، رضا «تاریخ بیهق»، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۲هـ. ش.
- سجادی، سید صادق، طبقه بندی علوم در تمدن اسلامی، بی نا، تهران، ۱۳۶۰.
- فارابی، ابونصر، رساله فی فضیلة العلوم والصناعات، الطبعة الثانية، مطبعة جمیعه دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد دکن، ۱۹۸۴م.
- _____ ، «الرساله فی فضیله العلوم والصناعات»، ترجمه و نگارش: علی اکبر شهابی، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ش: سیزدهم، زمستان ۱۳۵۳.
- مهدی، محسن، فلسفه تاریخ ابن خلدون ترجمه مجید مسعودی، چاپ سوم ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- قاضی نورالله شوشتری، مجالس المومنین، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
- قزوینی، محمد، بیست مقاله، ابن سینا، ادب، تهران، ۱۳۳۲.
- _____ ، لباب الانساب والاقاب والاعقاب، تحقیق: السید مهدی الرجائی، الطبعة الاولى، نشر مکتبه آبه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۱۰هـ. ق.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ .
- _____ ، معارج نهج البلاغه، مصحح: محمدتقی دانش پزوه، نشر مکتبه آبه الله العظمی المرعشی النجفی، قم المقدسه، ۱۴۰۹هـ. ق.
- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، مکتبه الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۲هـ. ق.
- یاقوت حموی، معجم الادباء، الجزء الثالث عشر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۳م.